

۱- «رمان، هنر عصر جدید است»، امروزه در اعتبار این حکم کمتر می‌توان تردید کرد (هر چند که گاهی ممکن است عده‌ای برای سرباز زدن از پذیرش نتایج بعدی، آن را رد کنند). برای اثبات درستی این حکم می‌توان به دلایلی متوسل شد که چند مورد را در اینجا ذکر می‌کنیم:

(الف) از لحاظ تاریخی، پیدایش اولین آثاری که اینک تحت عنوان رمان، دسته‌بندی می‌شوند (همچون دن کیشوت اثر «سروانتس»، هم عصر و همزمان با قرون اولیهٔ تجدد، یعنی قرن ۱۶ بوده است و این همزمانی چندان بی‌دلیل نیست.

(ب) ارتباط عمیق و شگفت‌آوری بین «ریشه‌ها و اصول رمان» و اصول اولیه و بنیادین رنسانس وجود دارد، به صورتی که می‌توان بازتاب کاملی از این اصول را در رمان دید.

به عنوان مثال، شخصیت‌پردازی به شکلی که هر کاراکتر داستانی، هویتی مستقل و جدا از دیگران داشته باشد (در برابر تیپ‌سازی رمانس‌ها) که از اصول مهم رمان است، آشکارا ریشه در اومانیزم و فردگرایی مدرن دارد.^(۱)

(ج) بین اخلاق دنیای مدرن و اخلاق حاکم بر رمان ارتباط وجود دارد، به صورتی که در یک رمان مدرن، هیچ خبری از ارزش‌گذاری و مطلق دیدن شخصیتها نیست و به لطف کوشش نویسنده، هر شخصیتی خواه سراسر منفی، می‌تواند مورد همدردی خواننده قرار بگیرد (به عنوان مثال نگاه کنید به شخصیت «تام جونز» در رمان تام جونز) و این دقیقاً منطبق با اخلاق دنیای جدید و پرهیز آن از ارزش‌گذاری مطلق است.

(د) بین رمان و ساختار طبقاتی دنیای جدید نیز ارتباط وجود دارد؛ زمینه‌ای که هیچ کس به اندازه منتقدان ادبی چپ (همچون «لوکاچ» و «گلدمن») در آن فعالیت نکرده است.

حاصل این تحقیقات، ارتباطی تنگاتنگ و تناظری یک به یک را بین فرم‌ها و ساختار رمان و دیالکتیک حاکم بر طبقات دنیای جدید نشان داده است و این نتیجه گزاره «رمان، هنر عصر جدید است» را تأیید می‌کند.

۲- اگر بپذیریم که «رمان، هنر عصر جدید است»، آن‌گاه از این عبارت دو نتیجه مستقل می‌توان گرفت؛ اول آنکه برای نوشتن رمان، نویسنده باید به دنیای مدرن وارد شود. به عبارتی نویسنده‌ای که هنوز وارد حیطهٔ تجدد نشده است، نمی‌تواند رمان‌نویس باشد. البته در این نتیجه‌گیری، هیچ‌گونه حکم ارزشی نهفته نیست. یعنی رمان نوشتن امر مطلقاً خیری در نظر گرفته نشده است تا هرگاه نویسنده‌ای قادر به نوشتن رمان نباشد و فی‌المثل هنوز حکایت بنویسد، مورد نکوهش واقع شود.

دومین نتیجه‌ای که می‌توان از حکم «رمان، هنر عصر جدید است» گرفت این است که خواننده نیز برای کسب حداکثر لذت از خواندن رمان و به عبارتی همدلی با آن، باید وارد دنیای مدرن شده باشد. برای مثال، خواننده‌ای که هنوز ارزشهای اخلاقی را مطلق می‌بیند، از خواندن برادران کارامازوف چندان لذتی نخواهد

دانشنامه‌های علمی پر از رمان علمی



- نام کتاب: وقتی سه پایه‌ها به زمین آمدند
- نویسنده: جان کریستوفر
- مترجم: حسین ابراهیمی (اوند)
- ناشر: انتشارات مدرسه
- چاپ اول: پاییز ۷۷
- تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۲۰۸ صفحه
- قیمت: ۵۰۰۰ ریال

نسبت ما

و

رمانهای علمی تخیلی

● حسین شیخ رضایی

◀ در داستانهای علمی - تخیلی، ابتدا جنبه علمی بر جنبه ادبی برتری داشت، اما امروز جنبه ادبی آن هم مورد توجه قرار گرفته است.

دانشمندان، میزان علمی بودن داستانها را بررسی می‌کردند، اما با گذشت زمان، جنبه ادبی و دراماتیک اینگونه داستانها هم مورد توجه قرار گرفته است.

در یک کلام، به قول «سام. جی. لاندوال»، پیشرفت و اوجگیری واقعی رمان علمی - تخیلی، پس از صنعتی شدن اروپا و آمریکا به دست آمد؛ زمانی که ناگهان هستی، دروازه‌هایش را باز کرد و دیگر هیچ چیز غیرممکن نبود. ماشین بر اریکه قدرت نشست، تقدس یافت و به کمک آن هر چیزی امکان‌پذیر شد. اکنون زمان اعتقاد به پیشرفت بی‌حد و مرز فرا رسیده بود.^(۱) همان‌گونه که از سخن «لاندوال» هم برمی‌آید، یکی از مهمترین ریشه‌های رمان علمی - تخیلی، پذیرفتن این حکم است که «در پناه علم و تکنولوژی، دیگر هیچ چیز غیرممکنی وجود ندارد».

به عبارتی نویسنده و خوانندهٔ رمان علمی - تخیلی باید وارد دنیای «علم محور» شده باشند تا بتوانند چنین اثری خلق کنند یا بخوانند.

اما با گذشت زمان و پیشرفت روزافزون علم، کم‌کم مشکلات و ویرانیهایی زندگی ماشینی نیز رخ نموده‌اند؛

برد. باز باید تذکر داد که این حکم هم حامل هیچ‌بار ارزشی نیست و لذت بردن از رمان، امر مطلقاً خیری در نظر گرفته نشده است.

۳- وقتی رمان به طور کلی متعلق به عصر جدید باشد، ناچار هر شاخه و گرایش منشعب از آن هم در ذیل این حکم قرار می‌گیرد؛ مثل «رمان رئالیستی» یا «رمان تاریخی» یا «رمان علمی - تخیلی». هر کدام از این‌گونه رمانها متعلق به عصر جدیدند و خواننده و نویسنده آنها باید در این ساحت گام گذاشته باشد و هر کدام خصوصیات ویژه و منحصر به فردی نیز دارند که آنها را از بقیه متمایز می‌کند. چون در اینجا سخن ما در باب رمان علمی - تخیلی است، به ذکر خصوصیات آن می‌پردازیم.

رمان علمی - تخیلی یکی از جدیدترین گونه‌های رمان است که سرآغاز زندگی مؤثر آن حداکثر به ابتدای قرن بیستم باز می‌گردد؛ یعنی زمانی که در آن، علم و تکنولوژی به پیشرفت جهشی و شگفت‌آوری دست‌یافته و علم محوری، اندیشهٔ غالب در فضای فکری گشته است (علم محوری بشرگاه تا حد علم‌زدگی هم پیشرفته است که مثلاً در اندیشهٔ اصحاب افراطی حلقهٔ دین دیده می‌شود).

در این فضا، نویسندگان هم از شدت پیشرفتهای علمی به هیجان آمده و گونه جدیدی از رمان و داستان را که در آن اشارات مستقیمی به حوادث شگفت‌آور علمی و کشفیات خارق‌العاده شده است، خلق کرده‌اند.

از لحاظ تاریخی، در این‌گونه آثار ابتدا جنبه علمی بر جنبه ادبی برتری بسیاری داشت، به شکلی که در مجلات مخصوص داستانهای علمی - تخیلی، گروهی از

داستان این کتاب که از زبان اول شخص مفرد، یعنی قهرمان داستان روایت می‌شود، حول فرود موجوداتی عجیب به زمین و سعی آنها برای سيطرة بر زمینیان و تلاش عده‌ای از انسانها، از جمله راوی و خانواده او، برای مبارزه با آنها دور می‌زند. در یک دید کلی، این چهار رمان نیز در حوزه همان رمانهای پیشگو و آینده‌بین قرار می‌گیرند. انتخاب زاویه دید اول شخص مفرد، به خصوص در رمان نوجوانان، باعث می‌شود تا خواننده خود را در مرکز حوادث احساس کند و به نوعی خود را درگیر در بحران ایجاد شده ببیند.

وظیفه اصلی تازه‌واردان به زمین، تلاش برای یک شکل و یکسان کردن تمام افراد نوع بشر است، به شکلی که دیگر هیچ‌کدام از آنها دارای فکر مخصوص به خود نباشند. تلاش راوی داستان برای فرار از این همسانی می‌تواند پیام مستتر در کتاب را نشان دهد که نوعی اعتقاد به گوناگونی و کثرت و حفظ هویت فردی است.

شیوه روایت داستان به شکل ارائه تکه‌های کوتاهی است که در هر تکه، قسمتی از ماجرا بیان می‌شود و بعد، روایت قطع خورده، به سراغ تکه دیگر می‌رود. در کل، این قطعها به گونه مناسبی ارائه شده‌اند که هم گذر زمان را نشان می‌دهند و هم از توضیح و توصیفات زائد جلوگیری می‌کنند.

پایان‌بندی داستان همان‌طور که انتظار می‌رود، از نوع ناقص است، به شکلی که اگرچه می‌توان آن را برای پایان یک اثر مستقل، تا حدودی کافی دید و کتاب را همین جا زمین گذاشت، اما عناصر تعبیه شده در آن وضعیت ناپایداری دارند و خواننده را برای تعقیب جلد‌های بعد و حل تمام معماهای مطرح شده در این کتاب ترغیب می‌کنند.

ترجمه کتاب، همچون بسیاری از ترجمه‌های دیگر این مترجم (ابراهیمی)، روان و یکدست است و این یکدستی را باید مدیون کار تخصصی مترجم، در برگردان رمانهای نوجوان دانست.

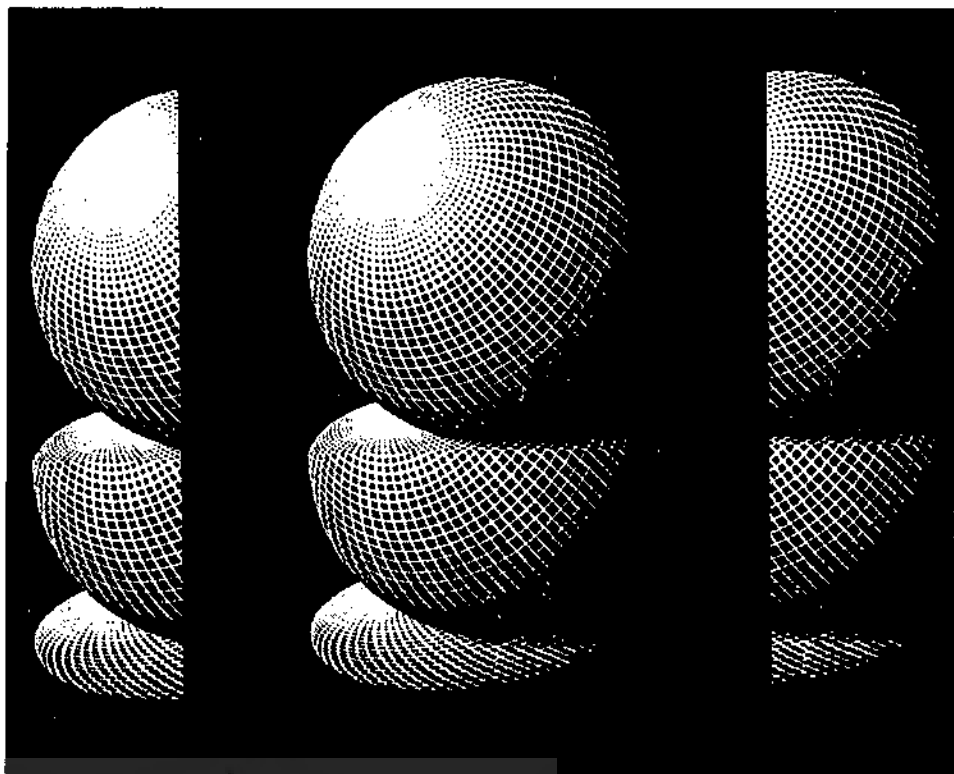
در کل کتاب، جز چند اشکال کوچک، موردی دیده نمی‌شود. مثلاً می‌توان به ترجمه کلمه «استروبوسکوپ» (Stroboscope) در صفحه ۵۸ به «نورسنج» اشاره کرد که اشتباه است. «استروبوسکوپ» وسیله‌ای است شامل یک لامپ مخصوص که با فرکانس قابل تنظیمی چشمک می‌زند و به هیچ وجه برای سنجش نور به کار نمی‌رود. همچنین ترجمه «فیلم» به «نمایش» و «سریال» به «نمایش دنباله‌دار»، اگرچه معادلهای فارسی هستند، اما چندان به دل نمی‌نشینند و اجرای تئاتر را به خاطر می‌آورند.

قطع کتاب و طرح روی جلد آن نیز مناسب چنین رمانی است و کتاب از لحاظ ویرایش موفق است. □

پانویس:

(۱) در نوشتن این قسمت، از کتاب منتشر نشده دوسم «منصور هاشمی»، دریاخنه ارتباط بین رمان و بنیادهای دوره جدید سود برده‌ام.

(۲) ادبیات داستانی - شماره ۳۹ - داستان علمی - تخیلی چیست؟ نوشته «سام. جی. لاندوال»، ترجمه «محمد قصاب».



توسط نویسندگان ایرانی نوشته شده‌اند می‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد، اما اینکه چرا این‌گونه رمانها که تقریباً همگی ترجمه هستند، فروش بسیار بالایی دارند و بارها ترجمه می‌شوند، سؤال دیگری است که می‌تواند موضوع پژوهشی جدی باشد. البته جواب نگارنده به این سؤال، داشتن جذابیت و هیجان زیاد این‌گونه کتابهاست که در کنار فقدان رمانها از گونه‌های (ژانرهای) دیگر، نوجوانان را مشتریان همیشگی خود کرده‌اند.

به اعتقاد نویسنده، رمانهای علمی - تخیلی در ایران، دقیقاً دارای همان سرنوشتی هستند که علم در ایران داشته است. در ایران هیچ‌گاه علم و پایه‌های اصلی آن (علوم پایه) جدی تلقی نشده، اما تا بخواهید جنبه مصرفی و پرزرق و برق آن هوادار داشته است.

۵- آنچه که در مورد غیراصیل بودن رمانهای علمی - تخیلی در ایران گفته شد، هرگز به معنای مخالفت با نگارش یا ترجمه این کتابها نیست. این کتابها در ایران، مشتریان خاص خود را دارند و این گروه حق دارند که کتابهای مورد علاقه‌شان را با ترجمه‌ها و نگارشهای خوب، روان و جذاب طلب کنند؛ همچنان که نویسندگان و مترجمان حق دارند طبع خود را در نگارش یا ترجمه آخرین دستاوردهای این‌گونه رمان بیازمایند.

۶- رمان وقتی سه پایه‌ها به زمین آمدند، نوشته «جان کریستوفر» و ترجمه «حسین ابراهیمی»، اولین جلد از کتابهای سه گانه و بسیار موفق کوه‌های سفید؛ شهر طلا و سرب و برکه آتش است که همگی پیش از این به فارسی ترجمه شده‌اند. «جان کریستوفر» پس از نوشتن این سه کتاب و به دلیل موفقیت بسیار زیاد آنها، دست به نوشتن جلد چهارمی هم می‌زند (همین کتاب) که آن را برخلاف همه نویسندگان، نه جلد چهارم، بلکه جلد اول این مجموعه چهارگانه قرار می‌دهد!

مشکلاتی از قبیل نابودی و آلودگی طبیعت، از بین رفتن آرامش انسان در زندگی، زندگی بدون روح ماشینی و... و این خطرات گاه تا آنجا پیش می‌روند که زندگی نوع بشر را بر کره زمین تهدید می‌کنند. در اینجاست که نویسندگان رمان علمی - تخیلی، دست به خلق آثاری می‌زنند که در آنها نوعی پیش‌بینی و آینده‌گویی صورت گرفته است؛ پیش‌بینی وضع بشری که این‌گونه خود را در مسیر نابودی انداخته و آینده‌ای که در آن کامپیوترها بر انسان حاکم شده‌اند و ممکن است پس از جنگ اتمی ویران کننده‌ای، تمام زمینیان از بین بروند. این نوع از رمان علمی - تخیلی، گرایش مهمی در رمان‌نویسی سه دهه اخیر غرب بوده است.

۴- اکنون با ذکر این مقدمات به یک نتیجه می‌رسیم؛ با این توضیح که این نتیجه، نظر راقم این سطور است و طبیعتاً می‌تواند محل ایراد و اشکال بسیار باشد.

آن نتیجه این است که: «رمان علمی - تخیلی، رمان ما نیست». یعنی اگر بپذیریم که رمان باید بازتابی از ناخودآگاه و خودآگاه نویسنده و جامعه او باشد، به گونه‌ای که بتوان ردپایی از حقیقت و واقعیت را در آن دید، در این صورت چنین رمانی برای ما ایرانیان، رمان علمی - تخیلی نیست. زیرا حتی اگر بپذیریم که جامعه ما مدتی است از دروازه تجدد گذشته است، اما به هیچ وجه نمی‌توان پذیرفت که جامعه و نویسندگان ما از دروازه علم محوری هم گذشته باشند و چنان باوری به علم یافته باشند که رمان علمی - تخیلی بنویسند. ضمن آنکه گسترش تکنولوژی نیز در جامعه ما به حدی نرسیده است که ترس از آن، اندیشه غالب بر نویسندگان ما باشد.

تعداد انگشت شمار داستانهای علمی - تخیلی که